



۲۰۱۵/۱۱/۱۰



جلیل غنی

زعامت صادق، کیمیای سعادت

درین روزها که بحران و بی امنیتی، فساد اداری و زد و بندها با دزدان و جنایتکاران، افلاس اقتصادی و سیاسی، فقر فرهنگی و بی علاقگی به هویت و فرهنگ ملی، فرار مغزها و بیکاری و بی سرنوشتی در کشور به خون خفته ما به اوج خود رسیده است، از هر گوشه و بیشه و کنج و کنار و از هر زاویه تاریک و روشن مجامع، گاهی منسجم و زمانی نا منسجم و پراکنده، صدای یافتن «زعامت صادق» برای رهبری جامعه و کشور به گوش می رسد ولی به قول مولانای بزرگ:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسامم آرزوست

این خدای نخواستہ بدین معنی نیست که این ملت نخبگان و غم خواران و درد دیدگان و خدمتگاران صادق و وطن دوست و لایق ندارد، بلکه آنانی که متصف به این صفات هستند نه کسی صدای شان را می شنود و نه هم به آنها وقعی می گذارد.

وقتی به چهل سال گذشته نگاهی حتی سراسری هم می اندازیم و جریان را چون داستان دنباله دار غم انگیز و تراژیدی بی پایان دنبال می کنیم مشاهده می کنیم که شخصیت های وطن دوست و ملی و عالم و مجرب و به اصطلاح کار کشته و وفادار به ارزشهای والا و منافع ملی، درین چهل سال پُر مشقت و درد و رنج، ترور شده اند، زندانی شده اند، شکنجه شده اند، تهدید و تعجیز گردیده اند، مجبور به فرار شده اند و یا هم اگر به دلایل موجه و معقول خواستند در داخل دستگاہ ها، تنظیم ها، احزاب، جریانات سیاسی و با عدم وابستگی به یکی از این ها صرف برای خدمت به وطن دست همکاری دراز کنند یا مجبور گردیده اند که هم رنگ دستگاہ حاکمه گردند و شریک اختلاس و رشوت و دزدی و فساد و اندوختن ثروت باشند و یا هم زیر فشار چنان خورد و خمیر گردیده اند که نه دیگر کاری از آنها ساخته است و نه هم صدای شان را کسی می شنود.

به چنین عناصری در دوران مهاجرت های اجباری در پاکستان و ایران، مراکز تنظیم های اسلامی، مطابق به پالیسی های کشور های میزبان، موقع داده نشد تا در صف مبارزین واقعی برای نجات وطن مصدر خدمتی گردند که آرزوی آنها داشتند. کشور های میزبان خوب میدانستند که چنین عناصری را استخدام کرده نمی توانند و آرزوی های حرص مندانه و غرض آلود شان را توسط این عناصر بر آورده ساخته نمی توانند لذا هدایت چنین بوده تا چنین عناصر وطن خواه را از صف جهاد و تنظیم ها به هر نیرنگ و حلیه ممکنه به اشکال گوناگون بیرون نگهدارند. ممکن است استدلال گردد که تعداد زیادی از مهاجرین توانستند درین صفوف مجاهدین، در جهاد مقدس علیه اشغال قشون

سرخ قرار داشته باشند و از افتخارات امروزی هم هستند، که نمیتوان منکر آن بود. ولی باید بین مجاهدین واقعی که صادقانه و معتقد درین راه جانبازی کرده اند و جام شهادت نوشیده اند و یا هم اکنون با افتخار و سرافراز با گذشته پاک و منزله از هر گونه خیانت و جنایت و با تمام صداقت زندگی می کنند و آنانی که با خون ملت با شهامت معامله کرده اند و با چپاول صد ها میلیون دالر از پول مساعدت به مردم افغانستان امروز دارای چندین بلند منزل و صد ها میلیون دالر هستند و در عروسی فرزندان شان در دوبي و تاجکستان صد ها هزار دالر را مصرف می کنند که طلا های آویخته به گردن عروس آنقدر زیاد است که شانه های عروس نو جوان را خم گردانیده، باید فرق گذاشت. ولی علاوه از اینکه امروز با «چراغ» سراغ این خدمتگاران صادق و واقعی مردم را نمی توان گرفت از آنها نامی و نشانی در دستگاه های حاکمه به ندرت میتوان سراغ نمود.

حالا که اوضاع امنیتی و در مجموع اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بی سرنوشتی، و بی اعتباری به حکومت شعاری و میان تهی «وحدت ملی» به اوج رسیده و از هر گوشه و کنار صدای نا رضائیتی شنیده میشود و حتی بیرق طالب و داعش را محصلین پوهنتون ننگرهار بی خردانه بلند کرده اند، توأم با آن از حلقاتی صدای جست و جوی «زعامت صادق» هم بگوش میرسد ولی این صدا از کجا بلند شده است باز هم از همان «یار آشنا» و یا از تعدادی نویسندهگان و دست اندر کاران امور سیاسی و حرکت های سیاسی و اجتماعی در کابل که «حرکت وحدت و آزادی افغانستان» آنرا دایر کرده بود و قطع نامه طویلی شامل خواسته های این کفرانس منعقدۀ پنجم نومبر ۲۰۱۵ صادر نمود.

گفته میشود که درین کفرانس احزاب و سازمان های سیاسی، جامعه مدنی، شورا های اجتماعی، علما و روحانیون، روشنفکران و سایر اقشار و طبقات جامعه اشتراک کرده بودند.

این تقاضا ها و همچنان تشکیل شورای رهبران جهادی که به ابتکار عبدالرب رسول سیاف اخیراً اعلام موجودیت کرد و با تشکیل یک کمیسیون خاص به اشتراک نمایندگانی از دولت پیشنهادهای برای بیرون رفتن از بحران موجود و سهم دادن «مجاهدین» به امور حکومت مخصوصاً امور امنیتی ارائه میکند، نشان میدهد که باز هم این سیاست باختگان و شکست خوردگان بازار گرم قدرت طلبی در صدد کسب مجدد قدرت هستند. ملت افغانستان هم حکومتداری و هم رهبری جهاد، به ادعای این رهبران را، تجربه نمود. در پایان سقوط حکومت تحت الحمايه شوروی سابق به رهبری داکتر نجیب در ۱۹۹۲ و در مدت چهار سال حکومت تنظیمی، و بعد حکمرانی رژیم متحجر طالب تا سال ۲۰۰۱ در ختم تقریباً پانزده سال مقاومت و پنج سال زندگی در زیر شلاق و سنگسار طالبی چه در مقابل حکومت تره کی و امین و چه با تجاوز قوای اتحاد شوروی سابقه و نصب ببرک کارمل بر اریکه قدرت، ملت تجربه تلخی از جنگ های داخلی و قتل حد اقل شصت هزار نفر تنها در کابل و ویرانی این شهر زیبا و از بین بردن شیرازه هر گونه دولت داری و نهاد های زیر بنایی و دولتی به شمول انحلال اردوی ملی و از بین بردن و فروش سلاح و طیارات قوای هوایی دارد. جالب است که باز هم این تنظیم ها میخواهند بار دیگر ملت به آنها اعتماد کند و صدای «زعامت صادق» را این بار بلند کرده اند. آیا صداقتی را میتوان در آنها سراغ کرد؟ و باز هم گروهی بیرق طالب و بدتر از آن داعش را در ننگرهار بلند میکنند و شعار خلافت اسلامی طالبی می دهند.

کاهش دادن قدرت این عناصر در حکومت موجوده، که مشکل است آن را حکومت وحدت ملی خواند، ممکن است یکی از دلایل به بحران کشانیدن اوضاع افغانستان باشد. به این دلیل که با تشکیل حکومت موجود از یک جانب اختطاف ها و دزدی ها و رهنی ها افزایش یافت و از جانب دیگر حملات در اطراف و اکناف کشور و سازش با مخالفین مسلح چه طالب است و چه داعش فزونی گرفت و همین سازشها و همکاری ها بود که انتحار کنندگان با لاری های مملو از مواد منفجره تا دروازه ارگ ریاست جمهوری هم میرسند. بگذریم از سایر نمونه های همکاری با این مخالفین.

گفتم مشکل است که حکومت موجوده را حکومت وحدت ملی خواند. تجربه یک سال و چند ماه گذشته نشان داد که دو سر این حکومت فقط مصروف مسابقه ریسمان کشی بوده اند نه وحدت و همکاری و مثال اخیر آن شریک ساختن دزد و سارق دارائی های مردم خلیل الله فیروزی در «پروژه شهرک هوشمند» و عقد قرار داد با او برای سرمایه گذاری ۹۵ میلیون دالر سرمایه ابتدائی برای ساختمان این شهرک است. اگر این آقا آنقدر سرمایه نقد دارد که سرمایه گذاری نماید چرا همین مبلغ برای تادیبه دین یکصد و سی و هفت میلیون دالری که از کابل بانک دزدی کرده از او گرفته نمیشود تا قسمتی از دین او تحویل خزانه دولت گردد؟ و یا شصت و پنج جریب زمینی را که برای این شهرک اختصاص داده ضبط نمی شود؟ یا للعجب عجب دستگاهی است؟ یکی از دو سر این حکومت از او محترمانه در دفتر کار خود استقبال میکند و افراد و هم فکرائش با او رو بوسی میکنند و او را تقدیر و تمجید می نمایند و سر دیگر دو روز بعد متوجه می شود که این قرارداد خلاف احکام قضائی و قوانین است و آنرا لغو میکند آنهم از یمن آزادی بیان و سر و صدا ها در رسانه ها. اگر نه آقای فیروزی روز ها را در دفتر کارش و شبها را در اتاق مجلل، گویا زندان امنیت ملی، سپری می نمود و شاید هم در منزلش. اینست یکی از نمونه های حکومت وحدت ملی. در مورد کنفرانسی که «حرکت وحدت و آزادی افغانستان» در کابل دایر نمود و فهرست بلند بالائی از نارسائی ها و نواقص در عمل و بیکارگی دولت ارائه کرده است، هیچ یک از این خواستها نا مشروع و هیچ یک از این نارسائی ها و بیکارگی ها نا درست نیست و همه بجاست. ولی نیرو و مرجع اصلاح کننده و عملی کننده این درخواستها و اصلاح کننده این نارسائی ها کیست؟ راه حلی برای این درد ها و مشکلات بجز دعوت از شکیل کننده این حرکت که درین راه همکاری نماید، دیده نمیشود.

درینجا اجازه بدهید به سبیل مطایبه خاطره را یاد آور شوم: دوستی داشتم که ایام تحصیل را با او هم اتاق بودیم. او از جمله سیگار هم می کشید و ورزش نمی کرد و به دروس هم توجه کمتر داشت جالب این بود که در دیوار بالای سر تخت خواب فهرستی از کار های که باید انجام دهد نصب کرده بود مثل سگرت نکش، کار خانگی را به موقع انجام بده، به درس حاضر باش و... ولی در پایان نگاشته بود

«احمد ویل خو آسان دی عمل په ئی کوه»

پایان